

گفت و گوی صبا با پنج کارگردان ژانر وحشت

وحشتی که سینما باید آنرا



برنامه‌ریزی می‌کنیم. اینکه دکوپاژ کار چه باشد مدیریت به چه شکل باشد و سر صحنه هم این مسئله مدیریت هنری و جمعی تقسیم می‌شد و تجربه بسیار خوبی برای ما بود.

در مورد ایده فیلم بگویید.

ما وقتی که بچه بودیم در محله‌ای که زندگی می‌کردیم چیزهای عجیب و غریبی پیدا می‌کردیم. یک روزی به برادرم گفتم که اگر ما یک روز مثلاً یک گوش یا جسم انسانی پیدا می‌کردیم و با آن روبرو می‌شدیم چه اتفاقی می‌افتاد! ایده از آنجا آغاز شد. اثر دارای یک فیلمنامه فیگوراتیو است نه در شکل کلی آن بلکه در شکل جزئیات، داستان اصلی در مورد یک تکه از جسم انسان است که جدا شده و با عناصر دیگر انسانی همراه نیست ولی دارای داستان و حس و حال است. جسمی که کاراکتر پیدا می‌کند در واقع مرده نیست بلکه زنده است و این باعث می‌شود که درام شکل بگیرد و به نوعی این عضو جدا شده سفری را دنبال می‌کند.

برای پرداخت ایده چرا ژانر وحشت را انتخاب کردید؟

ما در ابتدا تصمیمی نداشتیم برای اینکه فیلم را در ژانر وحشت بسازیم. ما به یک ایده رسیدیم و رفته رفته دیدیم که این ایده می‌تواند در ژانر وحشت باشد و تلاش کردیم تا از مولفه‌ها و عناصر ژانر وحشت به شکل بسیار مشخصی استفاده کنیم و بهره‌مند شویم. اگر این کار را نمی‌کردیم مسلماً ارتباطمان با مخاطب به این شکلی که در حال حاضر هست، تأثیرگذار نمی‌بود. من باز خوردها و کامنت‌های بسیار خوبی دریافت کردم و فکر می‌کنم به این علت بوده که ما از عناصر ژانر وحشت استفاده کردیم.

لوکیشن‌های فیلم در تبریز بود؟

بله یک سیلوی بسیار قدیمی که فکر می‌کنم از اولین سیلوهای ایران باشد و رومانیایی‌ها ساخته‌اند. سال ساخت این سیلو به ۵۵ سال پیش

بحث ترس به تنهایی برایم مهم نبود. مسئله داشتن فضای شهر زامبی زده و متروک خیلی سخت بود، دکوپاژ زدیم و از هر نقطه شهر یک لوکیشنی پیدا می‌کردیم و این‌ها را در نهایت با هم می‌جوش می‌کردیم. بحث صلابرداری هم چالش برانگیز بود چرا که اثر در یک شهر کاملاً خالی و بدون سکنه اتفاق می‌افتد ولی خب در لوکیشن‌هایی که وجود داشت صدای بازی بچه‌ها و انواع آمبیانس وجود داشت مجبور شدیم کلاً صدا بردار را آف کنیم اما خوشحالیم که کار را به سرانجام رساندیم. این اثر توانست در رقابت با آثار دیگر در کشورهای اروپایی و آمریکایی موفق باشد و جایزه بگیرد. آرگون ۱۲ جایزه بین‌المللی گرفته از جایزه فیلمبرداری که بر عهده خود بود تا جایزه گرمی و طراحی لباس. از کشور کانادا و انگلستان هم جایزه داشتیم یک جایزه بهترین فیلم ژانر وحشت نیز دریافت کردیم.

سخن پایانی

مانمی خواستیم که صرفاً یک فیلم ژانر وحشت ساب ژانر زامبی تولید کنیم بلکه آن را بومی‌سازی کردیم. زامبی یک پدیده هالیوودی است و ما آن را با زبان کردی و لوکیشن‌های بومی و محلی کار کردیم که به نظر یک نکته مثبت است

نوید نامی کارگردان فیلم کوتاه سرسام:

سفر عضو جدا مانده از وجود

سرسام با کارگردانی مشترک ساخته شده لطفاً کمی در این مورد بگویید.

بله این امر شاید در ابتدا مقداری پیچیده به نظر بیاید که چطور می‌شود کارگردان یک فیلم دو نفر باشند اما من و وحید نامی برادرم با تفاهم بسیار زیاد این کار را انجام دادیم. چرا که همه چیز را از قبل

هنر و تجربه این روزها شاهد رویداد ویژه است. باکس فیلم‌های کوتاه ژانر وحشت و دلهره که شامل پنج فیلم از پنج کارگردان سینمای کوتاه است با مخاطبان خود دیدار می‌کند. به بهانه این رویداد جالب خبرنگار صبا گفت و گویی با این پنج کارگردان جوان داشته است که در ادامه می‌خوانید.

مریم عظیمی
گفت و گو

مصطفی سلیمانی کارگردان فیلم کوتاه حیات:

نشان دادن مرگی نامرئی

در ابتدا مختصری از تجربیات خود بگویید.

رشته دانشجویی من مهندسی عمران است اما از همان اواسط دوران تحصیل جذب تصویر و مشاغل مربوط به آن شدم. با دستیاری فیلمبردار شروع کردم و با دستیاری کارگردان ادامه دادم. فیلم‌های کوتاه تبلیغاتی، خدماتی، تیزر، مستند و آموزشی می‌سازم. در سریال آکتور دستیار ویژه آقای جاویدی بودم و تا به امروز دو فیلم کوتاه ساختم و حیات فیلم سومم است.

چرا ژانر وحشت را برای فیلمسازی انتخاب کردید

حقیقتاً نمی‌توانم بگویم که فیلم همه‌المان‌های ژانر وحشت را دارم و من فیلم را فیلمی کاملاً نماینده ژانر وحشت نمی‌دانم. من از لحاظ ژانری به فیلم نزدیک نشدم. یعنی اولین بار زمانی که می‌خواستم فیلم را بسازم بیشتر یک دغدغه روایی داشتم تا بدون اینکه اشاره‌ای به مرگ کنم و تصویر و المان مشخصی از مرگ بدهم اثری در برابر مخاطب بگذارم که بدون آنکه مرگ را ببیند به این نتیجه برسد که این دو نفر مرده‌اند و این بیشتر یک چالش روایی برای من بود که انجامش دادم.

از بازیگران شناخته شده‌ای برای این فیلم استفاده کرده‌اید لطفاً از تجربه همکاری با آنها بگویید.

بله برای من تجربه بسیار درخشانی بود به خصوص اشاره می‌کنم به تجربه کار کردن با اسماعیل محرابی ایشان زمانی که فیلمنامه را خواندند با یک نگاه مردد به قضیه نزدیک شدند اما روزی حضوری آمدند و من همانجا با مازیار پلان‌بندی‌ها و لوکیشن را روی زمین کشیدم و جای دوربین‌ها را به ایشان گفتم و اینکه یک رفرنسی برای بازیگری در نظر گرفته‌ام. در اینجا بود که ایشان علاقه‌مند و با این علاقه هم سرکار حاضر شدند. کار ما هم خیلی کار سختی بود، سه روز خیلی سرد در اطراف تهران به فیلمبرداری مشغول بودیم، روزهای کرونا بود و نمی‌توانستیم همه را در یک صحنه جابدهیم و باید برای عوامل شرایط مناسبی را فراهم می‌کردیم. ولی آقای محرابی با ممانعت طبیعی بی‌نظیر هر کاری که از ایشان خواستیم را انجام دادند. آن رفرنس‌هایی که به ایشان داده بودم را دنبال کرده بودند و با یک حال خوب و لطفی که به من داشتند در این فیلم حضور پیدا کردند آنهم با توجه به آن دستمزدی که من به ایشان دادم که اصلاً اندازه این حرف‌ها نبود و یا تجربه کار کردن با من رزومه‌ای برای ایشان نبود و تنها چیزی که برای من ماند این است که ایشان انسان بزرگی هستند و مهتاب ثروتی نیز همینطور خیلی انرژی گذاشتند با اینکه برنامه کاری‌شان به هم ریخت ولی با ما همکاری کردند. نکته مهمی که در مورد هر دو وجود دارد این است که بازی کردن در چنین نقشی که پیچیدگی خاصی داشت واقعا سخت بود و در یک مرز بین باورپذیری و رد شدن از سمت مخاطب قرار می‌گرفت اما برای من جالب بود که هر دوی این بازیگران هر بار با پیشنهادات بسیار جذابی برای نقش‌شان به سمت فیلمبرداری می‌آمدند.

شورش و کیلی کارگردان فیلم کوتاه آرگون:

بومی‌سازی یک پدیده هالیوودی

از ایده زامبی و چالش‌هایش بگویید.

بحث ژانر وحشت چیزی بود که من به عنوان یک چالش و یک تجربه به آن نگاه می‌کردم و دوست داشتم که آن را تجربه کنم. لوکیشنی در منطقه ما بود که برای ژانر وحشت خیلی مناسب بود و اساساً من این فیلمنامه را برای آن لوکیشن نوشتم و فکر می‌کنم که رفتن به سمت این ژانر جسارت خاص خود را می‌طلبید. من زامبی را به عنوان یک ساب ژانر انتخاب کردم به هر حال در سینمای جهان این نوع فیلم‌ها با امکانات ویژه‌ای ساخته می‌شوند. بازیگرانی هستند که تمرینات دشواری برای بحث فیزیکال این نقش‌ها انجام می‌دهند و طبیعتاً این مسائل برای من چالش‌هایی را به همراه داشت. ما فیلم را در ساندنچ کار کردیم با بچه‌هایی که بومی منطقه هستند و با امکانات محدود. مثلاً گریمور ما با تکه‌های پارچه و ابزار دم دستی این گریم‌ها را انجام داد که در نوع خودش بسیار جالب بود، من سوپر وایزر جلوه‌های ویژه هستم و بر این بحث تسلط دارم همینطور وجود دوست خوبمان ایوب شیخ احمدی که زمینه گریم و دکور با ما همکاری کردند باعث شد تا بر تکیه بر این توانایی‌ها به سمت این ژانر بروم. با چالش‌های عجیب و غریبی دست و پنجه نرم کردیم. من فیلمنامه را به شب نبردم و در روز فیلمبرداری‌ها را انجام دادم چرا که فقط